



سال اول = شماره ۵  
 پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۵۸  
 تک شماره ۱۰ ریال -

فوق العاده

# رهائی

## توقیف آیدگان

در چنین دولتی، باید آهنگر و شان

قلم بدست گیرند و مسگران ورقه های  
 اقسام را «در توش» کنند.

وبالاخره دولتمردان، "در" آیدگان را بستند  
 تا در "آیدنه" را بروی خود بکشایند، و بدین امید  
 که بتوانند آیدگان را از آنچه بر سر ما - وندایشان -  
 رفت، بی خبر نگاه دارند. "آیدگان" را بستند و این  
 بار پس از آنکه از بیورش چماق دارانشان طرفی نیستند،  
 تهمت و تهدیدات شان کاری نشد و نظاهرات آنچنانسی  
 شان بی شماری شان داد، قداره بندانشانرا،  
 تفنگچیان شان را به جنگ قلم فرستادند. بی هیچ  
 شرمی و عرق خجلیتی برجبین، که هنوز شعار "دربهار  
 آزادی" بر دیوارها منقوش است، که این "شاهکار"  
 بود، به دو تعبیر؛ که هر دو نفرت انگیزند.

"آیدگان" را در جلوی دیدگان مردم بستند. همان  
 مردمی که ۶ ماه قبل پیروزی اعتماد طولانی مطبوعا  
 و از جمله "آیدگان" را جشن گرفتند و با سبدهای گسل  
 از کارگران و نویسندگان مطبوعات ستایش کردند. همان  
 مردمی که ساعتها در جف دکه های روزنامه فروشی، بی  
 هیچ گلابهای انتظار میکشیدند که روزنامه بخرند.

# مصاحبه‌ای با کارگران آیندگان

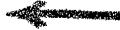
متن زیر مصاحبه ایست کوتاه با کارگران آگاه و مبارز چاپخانه یادگاران ( آیندگان ) که در اعتراض به یورش وحشیانه افراد مسلح به اداره و چاپخانه روزنامه آیندگان به تحصن نشسته اند. این کارگران مبارز بعنوان بخشی از جنبش انقلابی طبقه کارگر همواره چه در دوران دیکتاتوری رژیم محمدرضا شاهی و چه بعد از آن و حاکمیت رژیم کنونی که چهره دیکتاتوری و فساد مردمی خود را به سیاق زمانداران قبلی بمعرض نمایش گذارده است، در صف مقدم مبارزه قسرا داشته و برای تحقق انقلاب واقعی زحمتکشان همچنان می رزمند.

راهشان پیروز باد



توضیح این مسائل انتشار دهیم. شب بولتن را حاضر کردیم و صبح با کمک یک چاپخانه دیگر آنرا آماده نمودیم. در این مدت یکی از رفقا را بیرون محل تحویلیم، دستگیر کردند و به کمیته بردند. نشریات را از او گرفته و با تهدید و شوهین زیاد او را به کمیته محل بردند. که بعد از مراجعات مکرر، وقتی مطمئن شدند که این نوشته در آیندگان چاپ نشده او را آزاد کردند. رفیق دیگری هنگام ورود به چاپخانه توسط پاسداران متوقف شده و وقتی پاسداران مقاومت این رفیق مواجه میشود اقدام به تیراندازی هوایی میکند، ولی با دیدن مقاومت این رفیق کارگزار دستگیریش منصرف میشوند. در این مدت بین خود اینها هم اختلاف بود، پاسداران می گفتند ما نمی خواستیم بیاییم چون این منطقه ما نیست. در ضمن کمیته محل هم از پاسداران دلخور بود ولی برای مافوق نمیگردد چون همه از یک مرجع دستور می گرفتند. رئیس پاسداران با ما صحبت کرد و گفت دیگر مسئولیت اینجا با ما نیست و محل را ترک می کنیم و ممکن است بمب بیاندازند. البته این موضوع برای ما عادی بود چون از اول انقلاب تا کنون مرتب در تمام مدت شبانه روز ما تهدید میشدیم و ما را از امکان بمب انداختن می ترساندند، هنوز ما بمب ندیدیم و مثل اینکه از جانب خود این پاسداران

وقایع روز سه شنبه را بطور خلاصه توضیح دهید. حدود ساعت یک و نیم روز سه شنبه خبر رسید که چاپخانه محاصره شده و راه عبور و مرور قطع گردیده است. وقتی از چاپخانه بیرون رفتیم متوجه شدیم که افراد مسلح چاپخانه آیندگان را محاصره کرده اند. با وجود آنکه روزنامه ندای آزادی آماده توزیع بود، مسلحین از پیش این روزنامه جلوگیری نمودند و آنرا توقیف نمودند. بعد ما کارگران را جمع نموده و اعلام جرم آقای هادوی دادستان کل انقلاب را برایمان خواندند که البته بعداً " متن کامل آنرا از رادیو شنیدیم و خلاصه دستور تعطیل چاپخانه را به ما ابلاغ کردند و اعلام کردند اینجا لاک و مهر خواهد شد و ما خواستند محل را ترک کنیم. این مسئله بلافاصله با عکس العمل همه کارگران مواجه شد. ما گفتیم اینجا خانه ما است و بیرون نخواهیم رفت. و در بحث مدتی ادامه داشت ولی حرف آخر رفقا این بود که محل را ترک نخواهیم کرد. افراد مسلح حتی حاضر شده بودند که تعدادی از کارگران بعنوان نماینده بمانند و بقیه بیرون و ولی همه مخالفت کردند. عاقبت ما شین های چاپ را لاک و مهر کردند و ما تصمیم گرفتیم در چاپخانه متحن شویم. آنشب ما را بحال خود گذاشتند و ما تصمیم گرفتیم که یک بولتن از طرف کارگران چاپخانه بنام " چاپخانه " برای



# بقیه توقیف آیندگان

همان مردمی که خروش آزادی‌شان، قلم را بوجد می‌آورد، در مقابل چشمان همین مردم، که امروز سردرنگ بسی تفاوتی فرو برده اند، دفتر "آیندگان" را بستند، پلمپ کردند، و رفتند و تازه بعد از سه چهار ساعت - مطابق روالی که در عهد پهلوی مرسوم بود - که مردم، گوش به گوش خبر را بیکدیگر رساندند، "صدا و سیمسای کمیته های انقلاب اسلامی" با صدور بیانیهای از جانب دادستان کل انقلاب اسلامی، کلاه شرعی این اقدام را هم درست کرد، همین، یعنی از امروز "آیندگان" منتشر نمیشود. و پرواضح است که همراه آن، ۴۵ نشریه دیگر که آنها نیز "صحیح" بودند و "منافق" و "ضد انقلاب"، دستشان بسته شد.

چرا "آیندگان" را بستند؟ شاید هیچ چیز نتواند، همانند همین بی تفاوتی مردم، بیانگسز اهمیت کار و مسائل ارتباط جمعی باشد. همین مردم - که شرحشان رفت - وقتی امروز اینچنین بی تفاوت نظاره گرهجوم قداره بنسندان قدرت حاکم به "آیندگان" میشوند، بدون آنکه اعتراضی به منطق زور این "تازه بدوران رسیده‌ها" ننمایند پیش از حدگویای این واقعیت است که خفیه کردن هر فریاد و شکستن هر قلم معترض و منتقد تنها راه بسط دیکتاتوری و تحدید آزادیهای فردی و اجتماعی است. و این نامردان اینرا با همین فراست انسداد خود خوب دریافته اند که در این پهنه بگری که پیراز ۵۵ سال اختناق پهلوی، به ارث برده ایم، بسزای آزادی و آزادگی را با قلم میتوان در سینه تاریخ کاشت و این، اینگونه که پیداست، با منافع آنان نمیخواند.

در چنین دولتی، باید آهن فروشان قلم بدست گیرند و مسگران ورقه های افسانه را "رتوش" کنند. محتوای مطالب نیز در حد فهم و کمال طبقاتی این عسده باید باشد و هست، به کیهان نگاه کنید که هر سطرش محصول اندیشه کسانی است که گردش قلمشان، تا بسج جزر و مد بازار آهن است. و کونش قلمشان در مقابل هر

این برنامه هادیکته میشود. مرتب گروه های جیره خوار خودشان را برای ارغاب بیانجسا میفرستادند و این دوروزه هم همانها که بطسور مشخص از چاقوگشان و قالیباق دهه های تهسران هستند را اینجا جمع کرده، بردند.

بنظر نما چرا چند هفته قبل دست به چنین کاری نزدند و هجوم ناگهانی بچه علتی بود؟ چند روز قبل قانون مطبوعات را تصویب کردند و مادر طول دوسه روز قبل منتظر یورش آنها بودیم. البته نقش مدیر فعلی روزنامه کیهان در این ماجرابی تاثیر نبود. مدتی بعد از اخراج کارکنان کیهان، روزنامه کیهان آزاد را ما چاپ کردیم. سه روز قبل آقای دکتر ممکن از وزارت ارشاد ملی با من (مسئول چاپخانه) تماس گرفت و بطسور ضمنی خطرات چاپ این روزنامه را گوشزد کرد. بمن نگفت که آنرا چاپ نکنیم، بلکه احتمال خطرات را بیان داشت. ولی ما با بحث های زیاد باین نتیجه رسیدیم که ما باید به این رفقا کمک کنیم و بالاخره شماره اول کیهان آزاد را منتشر کردیم. بنظر من آیندگان به تنهایی مورد نظر اینها نبود و ما چون سه روزنامه دیگر را چاپ میکردیم، البته بدون هیچ تعصبی، چون ما امکانات داشتیم و روزنامه آزادی و نسدای آزادی از این امکانات استفاده میکردند. ولی روزنامه کیهان آزاد با علاقه فراوان و احساس مسئولیت چاپ میکردیم. موقعی که آن برنامه مفتضح را در کیهان پیاده کردند قمدشان این بود که با ما نیز چنان کنند ولی ما زیر بسسار

نرفتیم. راجع به مدارکی که کیهان در مورد گذشته آیندگان و بخصوص داریوش همایون چاپ کرد، نظرتان چیست؟

ببینید، شما امروز یک اتومبیل از یک بنگاه می خرید و ممکن است قبل از شما چندین مالک داشته باشد و شما مسئول کارهای آنان نیستید.

هیچکس منکر این نیست که همایون صاحب اولیسه این موسسه بوده است ولی درست یکماه بعد از به وزارت رسیدنش تمام سهامش به چند نفر دیگر انتقال یافت که الان حاضر هستند و هیچگونه رابطه‌ای با داریوش همایون ندارند، ماحتسبی از بردن نام او شرم داریم چه رسد به کار کردن برای او. این اسناد همه مربوط به حدود ده سال پیش است. مادر گذشته بعزت و جسود او و محتوای روزنامه خجالت میکشیدیم روزنامه را دست خود بگیریم ولی حالا هر روز که از سرکار برویم چندین شماره برای همسایه همسای خود میبریم چون ماهیت روزنامه عوض شده. اگر داریوش همایون صاحب این روزنامه بود، مردم هیچوقت حاضر نمیشدند تا این حد از این روزنامه استقبال کنند.

در مورد تحصن خود و خواست‌ها بی‌توان توضیح دهید. تا در درجه اول بعد از این همه تفنگ‌کش و تهدید و ارباب، باین نتیجه رسیده ایم که با اعتماد کامل به رفقای هیئت تحریریه که از اول مبارزه در کنار هم بوده اند، داریم. بارها سعی کرده اند که ما را از هم جدا کنند و این کمیته‌ها از راه‌های گوناگون وارد شده اند ولی ما همیشه در راه خود استوار بوده ایم. تهمت‌هایی که به این رفقا بسته اند با ما هم هست چون ما آگاهان در این راه قدم نهاده ایم و با هم هستیم. تا آنجائی که ما از این افراد شناخت داریم همه آدمهای صادق و درستکاری هستند. خواست ما این است که خانه خود را بهیچ وجه ترک نخواهیم کرد و اگر حرفی دارند در اینجا با ما تماس بگیرند. هیچ گناهی متوجه هیئت تحریریه نیست، اگر اتهامی هست باید کتبی و مستند باشد و با صرف ادعای با زداشت آنها را ندارند. دیگر اینکه تا تعیین تکلیف همه ما چه کارگران چاپخانه و چه هیئت تحریریه، بطور جمعی ما اینجا خواهیم ماند و ما را نمی‌توانند از هم جدا کنند و اگر پیشنها شروع کار چاپخانه بدون هیئت تحریریه داده شود ما نمی‌پذیریم.

که قدرت در دست او است، تهوع آور است چرا که تکراری است از یک بازی تهوع آور که تصور میکردیم سال گذشته با اعتصاب پرشکوه مطبوعات، به پایان رسیده است. باین تفاوت که این بار مردم، هرگز این "قلبسم بدستان" را نخواهند بخشید.

"آیندگان" را بستند. پس از ماها تهدیدها و تهدید فعالیتش، و با همان اتهامات معلوم کسیه میدانیم، رژیم پیشین نیز خمیرمایه همه بگیسور بستند، همین‌ها بود. باین تفاوت که اینبان، به پشتوانه اعتماد مردم - که سخت‌سست شده است - "مداوسمای کمیته‌های انقلاب اسلامی" آقای "فطبی" زاده رابه عرصه بیکه تازی‌های خود تبدیل کرده اند و

با برنامه‌های تخمیق‌کننده، افکار عمومی را آماده پذیرش خزعبلات خود و هر سیاست ضدانقلابی نموده اند. و باز به پشتوانه همین اعتماد مردم، که آنرا و قیحانه مورد سوء استفاده قرار داده اند، حتی قادر میشوند ۶ ماه پس از انقلاب بیشرمانه، ابراز کنند که "مگر هرکاری شاه کرده بدیده است!" (از سخنان چمران، در مذاکرات مریوان). در چنین شرایطی، و در چنین موقعیتی که جامعه بحالت ضعف و ندانم کاریهای دولت در آشفتگی سیاسی و اقتصادی، دست و پا میزند و دولت بدلیل ماهیت محافظه‌کارش، قادر به حل مشکلات سیاسی، اقتصادی جامعه نیست، هیچ راهی جز اعمال روشهای مستبدانه و دیکتاتوری عربان، باقی نماند. باید در این طریق، همه عناصر و وسایل "مزاحم" را از سر راه برداشت، تا بتوان، سرفروخت "جامعه توحیدی" را پایه ریزی کرد.

پس از "پاکسازی" اطلاعات و بدنیال "تصفیه" کیهان و انتقال اموال و امتیاز آن به آهنفروشان "آیندگان" جزو معدود روزنامه‌هایی است که از تهدید و تکفیر جان بدر برده است.

پس "آیندگان" را با این نیت بستند که دیگر افتضاح انتخابات رستاخیزی "خبرگان" (که بانحوه معلوم انتخابات اطلاق صفت "اندیشمندان") بیشتر برارنده آنان است) نتوانند منعکس گردد. بیکه تازی

# دادخواهی کارگران متحصن آیندگان

۱۳۵۱/۵/۱۷

ملت مبارز ایران

آزاده است. آشنائی با تمام این حقوق است که ما را واداشته در محصل کار خود دست به تحصن بزنیم. ما می‌دانیم و می‌دانستیم که شما ملت قهرمان و آزاده همیشه پیشپیمان ما و هر حرکت آزادیخواهانه هستید و همین جهت این سؤال‌ها را در پیشگاه شما که تنها مرجع تظلم ما هستید مطرح می‌کنیم:

دوستان تحریریه ما به چه اتهامی و براساس کدام مدرک و منسب مستدل بازداشت شده‌اند؟ چه تیروسی به‌انفراد مسلح اجازه داده است به حریم کارگران چاپخانه مسلحانه تجاوز کنند؟

تنگینی‌هایش آورده کرد نیمه شب چکمه‌پوشان به چاپخانه ما حمله کردند تا به خیال خود صدای ملت طالب آزادی را خفه کنند و دیدیم که چه شد، دیدیم که چگونه صدای این ملت قهرمان از نجواهای پنهان و آشکار به فریاد تبدیل شد و طومار ظلم این دشمنان خلق را در هم نوردید.

ما امروز را از یاد نبرده‌ایم، دیروز را نیز از یاد نخواهیم برد. فقط آنچه ما را به تعجب وامی‌دارد تشابه این دو «روز» است. اینکه چکمه‌پوشان می‌گفتند در «تحریریه» آیندگان عناصر اخلاص‌گر و وطن‌فروش وجود دارند امیری عادی بود اما نسبت دادن همین اتهامات از سوی «برادران» مسلح به نویسندگان

و کارگران متحصنی که در سیاه‌ترین روزهای حکومت نظامی دوش به دوش ملت قهرمان مبارزه کردند به نظر غیرعادی می‌آمد. فرمانده افراد مسلح مرتب به ما می‌گفت که حقوق کارگران محفوظ است اما حتماً نمی‌دانست آن حقوقی که ما کارگران می‌شناسیم یا آنچه که او می‌گوید تا چه حد تفاوت دارد هرگز به ذهنش نمی‌رسید که این هم حق ماست که در محصل کارمان مصون از هر نوع تعرض باشیم. حق کار کردن از حقوق ماست و نمی‌توان بآن تعرض شد. آنهم به زنده‌ترین شکلش

و با کمک افراد مسلح. کارگر به حقوق خود کاملاً آشناست و حقوق دیگران را نیز می‌شناسد و می‌داند که نباید همکاران تحریری ما را حسین گان توقیف و به نقطه نامعلومی منتقل نمایند؛ کارگر می‌داند که آزادی نشر افکار هم از حقوق بسیار مهم هر جامعه‌ی

در گرماگرم کار تیرسوزی بودیم که ناگهان این خیر در چاپخانه پیچید؛ افراد مسلح چاپخانه را محاصره کرده‌اند. بلافاصله بعد از تماس با محاصره‌کنندگان معلوم شد هیأت تحریریه روزنامه آیندگان نیز به سرنویشت ما دچار شده است و تماسی دوستان در محصل کارستان ممنوع الخروج شده‌اند. مسؤل افراد مسلح علت این امر را مدارک و اسنادی ذکر کرده که به دست دادستانی انقلاب افتاده است، دالّ بر اینکه اموال این مؤسسه «طاغوتی» است، وی با عنوان کردن همین علت به کارگران - ما - فرمان داد چاپخانه را ترک کنند. اما این حرکت با واکنش سخت کارگران که می‌گفتند حاضر به ترک «خانه» خود نیستند و پوروش شد. افراد مسلح پس از روبروشدن با عکس‌العسل کارگران عاشقین‌های چاپخانه را مهربوم کردند و کارگران نیز در محصل چاپخانه دست به تحصن زدند. در همین حال ما مطلع شدیم که سیزده تن از همکاران تحریری و اداری ما نیز بازداشت شده‌اند که هنوز از سرنویشت آن‌ها اطلاعی نداریم.

این تماسی ماجرا بود و بقول همکاری «همه چیز بسادگی انجام شده و اقامت برای آنها چقدر ساده بود که ما را از خانه‌مان بیرون کنند و دوستانمان را بازداشت نمایند. و چقدر ساده تاریخ را دوباره برآستان تکرار کردند، هنوز چندماضی از واقعه قبلی نمی‌گذرد، از هاری آمد سرکار، و این غلام حلقه‌بسگوش آمریکا، اولین ضربه‌اش را به مطبوعات زد و ساخت پلاک خانه ما را به جسد

## توقیف ...

قدرت و تیروی سیاسی حاکم، مجالسی برای انعکاس نیابید. تدفین "آزادی" با سکوت برگزار شود و از همه مهمتر، حضور ارتش در صحنه و قیام کردستان و توطئه‌ای که علیه خلقهای مبارز در شرف تکوین است که جلوگیری از انتشار "آیندگان" میتواند بخشی از این توطئه باشد - نتواند انتشار پیدا کند.

"آیندگان" را با این اهداف بستند و با اینکار سند دیگری از حماقت، تنگ نظری و تما یلات قاشیستی خود را به آیندگان و به تاریخ این سرزمین سپردند. و سخن آخر اینکه :

شما دولت‌مردان، انحصارگران و تاجران "آیندگان" نیز از آن شما باد لکن بهوش باشید که آینده از ما است و آیندگان نیز. حروف سربی نیز از زانی‌تان باد که از آن طرفی نمی‌بندید، زیرا کلامتان، حروف تاجر است و توفنده نیست. پس بهوش باشید که ما با دست، شب‌نامه خواهیم نوشت و از خون خود ما به خواهیم گذاشت و این را در سالهای اختناق پهلوی خوب آموخته ایم. "کمیته" و "زندانیان" و "شکنجه‌گر" نیز جلالتان، همانگونه که تا پیش از این، از آن شاه بودند، اگر فروغروشان، از اینست، پیشکشستان که حاکمیتتان دراز نیست، چرا که "شاهکار"تان، تکرار مضحکه ایست از سرازیدی مشروطیست.

# اعلام جرم دادستانی انقلاب علیه آیندگان

## اعلام جرمی علیه آزادی است.

روز سه شنبه ۱۳ مرداد، عده‌ای مسلح با فرمانساز جانب "دادستانی کل انقلاب" به دفتر روزنامه آیندگان حمله کرده، ضمن بهم ریختن پرونده‌ها، درهای دفاتر این روزنامه را بسته و ماشینهای چاپ آنرا مهر و موم کردند، و سپس سیزده تن از کارکنان این روزنامه را دستگیر نموده و بنا خود بردند. این تهاجمی بود از قبل تدارک دیده شده که پس از شکست اولیه تحریم معروف، اینبار به لباس "قانون" و "عدل اسلامی" مزین گردیده بود. اما "عدل اسلامی" آقای بازرگان شهابست فراوانی به "عدل مظفر" عین الدوله و "عسکدر آریامهری" از هاری دارد چه در اینجا نیز عدالت بنفع طبقه حاکم و قدرتمندان جدید تفسیر گردیده است. "عدالتی" که سعادت را به بند و زنجیر کشید، نسیم خاکسار را به انقلابی خواند، و مبارزین متعددی را به زندان و شکنجه گاه کشاند، همین عینها ن عرب ما را بدون محاکمه به بالای چوبلای های دار فرستاد و شیخ الاسلام زاده هارا از سرگ رها نید، مزدی را از بند آزاد نمود و نورچشمیان را صرف نظر از سابقه و لطفه اشان در مناصب مهم دولتی و غیر دولتی گماشت.

در حقیقت عدالت اسلامی آقای هادوی عدالتی است که نه احتیاج به محکمه دارد و نه وجود متهم را در دادگاه لازم میدانند، با وجود این مجریسان سلیمی دارد که صرفا با داشتن ورق پاره‌ای بنام اعلام جرم دادستان بدون آنکه هیچگونه مجسمه قانونی داشته باشد به توقیف آیندگان و برخی از کارکنان آن میپردازد.

بهر رو عدالت اسلامی در مورد آیندگان به اجراء در آمد، آیندگان و اعضای هیئت تحریریه آن توقیف شدند و بعد از چند ساعت اعلام جرم دادستان برای "آگاهی" مردم و احیاناً خود متهمین از طریق رادیو و تلویزیون قطب زاده پخش گردید. اما ایکاش آقای هادوی و مجریان مسلح به این باغبگری خویش اقلا آنطور که خود در نظر داشتند لباسی "قانونی" میدادند و "کله شرعی" مناسبی برای آن میدوختند، اما اینان حتی در این عمل خویش نیز، بی فرهنگی و ناشیکری خود را نشان دادند و حتی کار را بدانجا رساندند که فراموش کردند که رسیدگی به جرائم مطبوعات - آنطور که قانون ارتجاعی مطبوعات جدید که صبح همانروز به تصویب شورای "انقلاب" رسیده بود تصریح میکند - در

حیطه مسئولیت آقای هادوی نیست، و دادگاه خاصی در این مورد حق اظهار نظر دارد، اما این تنها شاهکار جناب دادستان نیست. ایشان در اعلام جرمشان، درک آخوندی خویش را از انقلاب و قانون به نمایش گذاشته‌اند. درک قانونی و سیاسی، دادستان انقلاب اسلامی حتی از حکام شرع فطری در دهات عقب مانده نیز پائین تر است اعلام جرم دادستان انقلاب اسلامی به بهترین وجهی نشان داده سطح نازل درک ایشان از قانون، مطبوعات و آزادی است. در این اعلام جرم به دودسته "علل" بسیاری توجیه توقیف آیندگان اشاره شده است. دست به اول دلفیلی است مربوط به گذشته آیندگان، تحسوس تاسیس آن و کمکهای که رژیم سرنگون شده شاه و امپریالیسم امریکا و صهیونیسم برای انتشار این روزنامه کرده‌اند. دلالی که در نظر اول "مفسول" جلوه مینماید و اما در ادامه منطق آن نه تنها میبایست آیندگان توقیف شود و اموال آن ضبط شود، بلکه میبایست مواسسه کیهان نیز بجای آنکه بسه تجار بازار هدیه کرده و سپس از بنیاد مستضعفین سر در آورد، نیز توقیف میگردد، و همچنین موسسه اطلاعات نیز بجای آنکه در اختیار آیت الله دکتر آیت عضو شورای انقلاب (که اخیرا شایعه ساواکی بودن او همزمان با غیبت طولانی او از محضه سیاست بر سر زبانهاست) قرار گیرد، نیز توقیف میشد اما جریده شریفه کیهان از مصادره نجات پیدا نمود، زیرا که زد و بندهای تاجر آهن فروش و مصباح زاده، راه عبور ایشان از بل صراط بوده و اطلاعات نیز تحت توجهات آقای دکتر آیت باز از بل صراط به خیر گذر نمود و این تنها آیندگان بود که میبایست عدل اسلامی در باره آن به اجراء در آید و مورد الطاف قسط و عدل اسلامی قرار گیرد دادستان به درستی به گذشته داریوش همایون و دارو دست‌اش اشاره میکند، بسه درستی آنرا بر سپردگان امپریالیسم و ارتجاع میداند ولی عامدا کوچکترین اشاره‌ای به مبارزه کارکنان این روزنامه برای اخراج داریوش همایون سردبیر آن در زمان رژیم شاه و خلق بد ایسادی او نمیشود، مبارزه‌ای که به اخراج همایون و دارودسته ارتجاعی اش ختم شده و در زمان شریف امامی نیز با مبارزه و اخراج وزیری ادامه پیدا نمود، محرومین اعلام جرم خواسته‌اند با زورنگی آخوند ساپانه و با گذشتن از کنار واقعیت محسوسات

کارکنان فعلی آن، این شبهه را در ذهن خواننده ابقاء کنند که گویا هنوز هم این روزنامه توسط امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اداره میشود هر مورد گذشته آیندگان در زمان رژیم شاه و زمانی که به سرپرستی داریوش همایون اداره میشدند و وابستگی های آن به ارتجاع تردیدی نیست. ولی آیا صرف اینکه ما شین چاپ روزنامه های و زمین آنسوا عده ای عناصر ارتجاعي در زمانی خریدارند، میتواند دلیلی بر قطع انتشار آن، در زمانی باشد که خود کارکنان روزنامه، زودتر از هر کس دیگر، و قبل از اینکه، صاحبان قدرت فعلی، اساسا خواستار بساک سازی مطبوعات باشند، با این گذشته تسویه حساب کرده و دارو دسته ارتجاعي و مزدور داریوش همایون و وزیري را از آن اخراج کرده اند؟ این آقایان، که هنوز ماهیت بسیاری از آنان برای مبارزین مورد سؤال است، و ریش و سیمل های خیلی شان، با مزاحم دستگاه آریامهری چرب میشده است در نهایت بیشرمی، این گذشته را ملاک تعظیم آیندگان قرار داده اند. اما آنچه که حصد قدرتمند ان جدید را بر انگیزته است و آیندگان را بعنوان روزنامه ای، وزیر در این چند ماه بعد از انقلاب در جامعه مطبوعات ایران تثبیت نموده است نه گذشته ضد مردمی سردمداران قبلی آن، بلکه کوشش شبانه روزی زحمتکشان آیندگان یعنی کارگران، خسر نگاران و هیئت تحریریه آن است.

اما "عدالت اسلامی" تنها در عطفیه ماسبق نیست چه اگر صرفا این بود، میشد گناه آقای دادستان و پادیشان را در ندانستن وقایع یکساله مطبوعات قلمداد نمود و ایشان را صرفا انسانهای عامی دانست که ندانسته و ناخواسته بر آریکه قدرت سوارند و چون جاهل هستند بر اعمال آنان هرجی نیست. اما گند قضیه جایی در می آید که دادستان به اعمال نظر شخصی میپردازد و با اختراع واژه های من در آوردی چون "منافع و مصالح جامعه مسلمانان"، "نشر اخبار و عقاید انحرافی"، "همکنساری همگامی با تمام نفعدهای مخالف اسلام" "کم فروشی و خست" و... آیندگان بعد از انقلاب را نیز مورد هجوم قرار میدهد بر فرضی تمام احکام دادستانی، بر فرضی آنکه دادستانی در مسند تفاوت هیچگونه نظر شخصی را اعمال نمیکرد، هنوز معلوم نبود که چرا تا به امروز چنین احکام و اعلام جرمهایی علیه بزرگترین دستگاه تحریف و نفاق افکنی، علیه بزرگترین وسیله ارتباط جمعی که در تحریف و تقلب، و انحراف انقلاب ایران از مسیر اصلی عد امپریالیستی، فد ارتجاعي بزرگترین خیانت را نموده است یعنی رادیو و تلویزیون انحصاری قطب زاده و شرکاء صادر نشده است مگر

این دستگاه نیز در گذشته طاغوتی نبوده است، مگر از همان آغاز غروس جنگجوی جام جم در ایجساد توطئه، تحریک و نفاق افکنی گوی سبقت را از دیگر رقبا و همکارانش نربوده است؟ مگر...؟؟؟؟؟؟ ولی شما مطبوعات اندیشانه او و دستگاهش را - چسبون مانند شما صاحب زر و زور است و بنظر شما در جهت منافع "مسلمانان" کوشش میکند به دست فراموشی میسپارید و نه تنها علیه او اقدامی نمیکنید بلکه تسلیم اراده او و اسئال او میشوید و بسا شبه قصد تهاجم و نابودی قلم و اندیشه را در این مملکت میکنید. برآستی اگر ریگی در کفشتان نیست، برآستی اگر عدالت اسلامی دادستانی جانشین نمیکنید بریک بام و دوهوا چیست. علاوه بر این دادستانی در تنظیم قسمت دوم اعلام جرم نه تنها ادعا را حکم قطعی تلقی نموده و بر اساس آن عمل نموده است بلکه با بکار بردن این شیوه نگارش درک دادستانی و گردانندگان رژیم را از مسئله آزادی به نمایش گذارده است. حیرت انگیز است، ولی واقعی است، هر آنچه به مذاق قدرتمندان خوش نیاید، انحرافی است و در خدمت ضد انقلاب همه باید آنگونه بیانیدشتند که حاکمین میانندیشند، و در غیر اینصورت "وحسدت کلمه" و مصالح عالییه "اسلام" با خطر مواجه میشود. منطق دادستانی برای آزادی، همان منطق آریامهری است، یا با من یا ضد من، یا درانقیاد حکام و بزرگان و "آزادی" در چهارچوب مصالح آنان، و یا در کنج زندان و فراموشخانه ها. اما همچنانکه سرنوشت منطق آریامهری احتضار و شکست بود منطق دادستانی نیز سرنوشت بهتری نخواهد داشت. و بیروزی نهایی در این جنگ ناسرابراما عادلانه، با آزادی است. آزادی بدون یک کلمه کم یا زیاد!

### صاحبچه با...

شما از طرف دولت در این چندروزه با شما تماس گرفته اند؟

نه، آنها فقط حرف میزنند و تنها چیزی که گفته اند اینست که حقوق شما تا مین است و این محل در اختیار رینیا دستضعفین خواهد بود و از این وعده و وعیدها.

در ضمن ما از پشتیبانی نیروهای مترقی تشکر میکنیم و فقط همبستگی همه ما میتواند تضمین پیروزی ما باشد.

## ابطال انتخابات و برگزاری مجلس مؤسسان خواست مردم ایران است

یش از دو سوم رأی دهندگان در فرآیند، انتخابات مجلس خبرگان را تحریم کردند.

بالاخره مضحکه انتخابات به عنوان بارزترین بیسانگر ماهیت و شیوه عمل رژیم کنونی در پیش چشمان بهت زده مردم ایران به پایان رسید و آخرین "دلخوشی" های عده ای که هنوز با ناباوری به اقدامات دولت می نگریستند از بین رفت. دولت یازگان نه بعنوان دولتی که بنا بر ادعای خود اولین "انتخابات آزاد" را در ایران انجام داد بلکه بعنوان برقرارکننده یکی از مفتضح ترین انتخابات ثبت شد و این "افتخار" راهسواره حامیل با خود خواهد داشت که بالاخره از "لحاظی" نامش در تاریخ ماندنی خواهد بود.

تدارک، آغاز و انجام "انتخابات" معجوسی بود از بیگفایتی، قلدرمنشی، بی شخصیتی و کوتاه بینی. بسختی میتوان تصور جمع شدن همه این "معاسن" را در یک رژیم داشت. رژیمی که گردانندگانش از بسک باندمحدود و متشتت، عقب مانده و انحمارگرتشکیل شده باشند خودبهترین مبلغ نفی خویش است. گروهی که نه بخاطر مبارزه جوشی و درایت، بلکه بخاطر سازش ها و زدوبندها و با استفاده از بی اعتباری بسا ضعف بدیل های دیگر، ناگهان خود را براریکه قدرت می یابد، جمعی که اگر در قدرت نبود تسک تسک افرادش تنها در پاتکین ترین سطوح جامعه میتوانستند قابل مشاهده باشند، شیوه کاری بهتر از این نیست.

چپ از همان ابتدا موضع خود را مبنی بر تحریم این شعبده بازی بطور روشن و صریح اعلام داشتیم و از دیگر سیروها خواستیم که بجای ادامه توهمات فریبنده، کوشش خود را متوجه جلوگیری از فریب توده های خلق کنند و شرکت و شراکت در این بازیها را بعهده طالبین جاه و مقام و زدوبندها و مانورها بگذارند.

متأسفانه - و این رابه تاکید میکنیم - که در این مورد توده های مردم و حتی سازمانهای لیبرال از خود روشن بینی بیشتری از بسیاری از سازمانهای چپ نشان دادند. با تمام تبلیغاتی که رژیم در این مورد برای انداخت و با همه اغتشاشی که در تصمیم -

تدارک، آغاز و انجام "انتخابات" معجوسی بود از بیگفایتی، قلدرمنشی، بی شخصیتی و کوتاه بینی. بسختی میتوان تصور جمع شدن همه این "معاسن" را در یک رژیم داشت. رژیمی که گردانندگانش از بسک باندمحدود و متشتت، عقب مانده و انحمارگرتشکیل شده باشند خودبهترین مبلغ نفی خویش است. گروهی که نه بخاطر مبارزه جوشی و درایت، بلکه بخاطر سازش ها و زدوبندها و با استفاده از بی اعتباری بسا ضعف بدیل های دیگر، ناگهان خود را براریکه قدرت می یابد، جمعی که اگر در قدرت نبود تسک تسک افرادش تنها در پاتکین ترین سطوح جامعه میتوانستند قابل مشاهده باشند، شیوه کاری بهتر از این نیست.

است. وجه خطرناکتهای فردی شخصیت ناگهان به قدرت رسیده ای که میداننده چیز را میدید - "موقعیت" کنونی نشان هستند، اینان برای حفظ این



گیری نیروهای چپ بوجود آمدن پیش از دوسوم توده های مردم به انتخابات پشت کردند و آنرا تحریم نمودند. تعدادی دهندگان با همه تقلب هایی که در آن شد (که شرح آن با تفصیل زبان نرسد) و عام است) حدود ۱۰٪ تعداد کسانی که در فرآیند شرکت کردند. تحریم انتخابات توسط توده های مردم آگاه شده، بزرگترین توهینی به انحصار طلبان و بارزترین بیان ردمشی نادرست سازمانها بود که عوام فریبانه یا خام خیالانه بدنیا آمد. حرکت میکردند و آنرا "همراهی با توده" قلمداد می نمودند. توده های مردم نشان دادند که آنقدرها هم که مدعیان رهبری آنها - هم مدعیان مذهبی و هم مدعیان چپ آن - تصور میکردند نادان و بی اطلاع نیستند. توده های مردم نشان دادند که از این مدعیان بسیار باهوشتر و جلوترند. مردم نشان دادند که هنگامیکه خود به مسئله ای واقف میشوند برای توعیه های سازمانها که بخاطر فرقه گرائی، شکت و بی تحلیلی به آنها راه نادرست را می نمایانند، ارزشی قائل نیستند. بسیاری از مردم پوست و گوشت خود حس کرده بودند که رژیم فعلی جاسی آنان نیست و "انتخابات" آن مضحکه ایست برای حفظ خود نه دفاع از دستاوردهای انقلاب. این راحتی بخش مهمی از توده مذهبی نیز لمس کرده بود. بسیاری از سازمانهای چپ که همواره تحلیل خودرانه بر پایه واقعیات جاری کنونی، بلکه بر پایه نمایش های اجتماعی گذشته میگذازند، بدون اینکه درک کنند که از آخرین نمایش تاکنون جو اجتماعی عوض شده است، بدون اینکه درک کنند توده به حرکت خود ادامه داده است، بر مبنای تفکرات استوار و تجریمی خود، بر مبنای بی اعتقادی به توده و بالاخره در اثر راست روی که از تفکر و بینش بر میخیزد، به جای روشنگری و افشای کل مضحکه، با "فراست" کسم نظیری تصمیم به شرکت در بازی را گرفتند تا گویا ( )

در طول بازی به مردم ثابت کنند که همه دارند "بازی" میکنند. این توهین به شعور مردم جواب کوبینسده خود را در عکس العمل مردم یافت. مردم به همه آنها - به رژیم و نیز به مدعیان چپ رهبری - گفتند نه! گفتند دیگر بس است. مانه به حسن نیست رژیم اعتقاد داریم و نه به درایت شما.

از این روست که شکست انتخابات در واقع معنای دوگانه مهمی را برای جنبش ما داشت. این امر از یک جانب نمودار شکست رژیم - و شکست مفتضحانه آنها - بود و از جانب دیگر امری بسیار مثبت و مهم، یعنی رشد و اعتقاد آگاهی توده های مردم را بیان داشت. و این امر اخیرنه تنها از این لحاظ که خود اثرات مهمی در مسیر جنبش خواهد داشت، مهم خواهد بود، بلکه علاوه بر آن بزرگترین ترمز برای راست روی سازمانهای چپی است که بخاطر نداشتن تحلیل متصورا "بهر کجا که توده میرفت به همراهش میرفتند. حتی این سازمانها نیز از این پس گرچه احتمالا" قادر به تغییر اساسی در بینش خود نخواهند بود ولی لااقل در تعقیب همان بینش لحظه نگر خود محبور خواهند شد در ارزیابی های خود تجدید نظر کنند و ظوا هر راست روی را در مشی و منش خود محدود نمایند. ما می داوریم این جریانهای چپ بطور صادقانه و علنی از اینکه در گمراهی عده ای از مردم شریک بوده اند از خود انتقاد کنند. این انتقاد زمانی میتواند صادقانه تلقی شود که به انتقاد از یک جنبه از سیاست آنها محدود نشود بلکه ریشه های بینش آنها را مورد نقد و تصحیح قرار دهد و از اینها مهمترین کار آنها جلوگیری شود. آینده نشان خواهد داد که کسانی این شایستگی و شهامت را از خود بروز خواهند داد.

این درسی بود برای جنبش چپ. ولی این درس باید با آموزش توده های مردم توأم باشد. توده های مردم، همانطور که گفته شد، در عمل انتخابات را تحریم کردند. رژیم با همه تقلب هایی که در کار

کرد، بیش از ۶ میلیون رای را نتوانست از صندوقها بیرون کشد. اکنون وظیفه همه مردم آگاه این است که نه تنها به افشاء گری ادامه دهند بلکه مهمتر از آن، اهرمی را که "انتخابات" کنونی بدست انحصارگران داده است از دست آنان بازستانند. بعبارت دیگر انتخابات تقلبی مجلس خبرگان باید ابطال شود و انتخابات مجلس موسسان تحت نظارت همه سازمانهای سیاسی مترقی در دستور کار قرار گیرد.

شعار ابطال انتخابات باید بصورت شعار مرحله اول از جانب همه نیروهای مترقی - چه آنان که انتخابات را تحریم کرده بودند و چه آنان که در آن شرکت کرده بودند - درآید. این شعار مطابق خواست توده ها و مطابق بیان این خواست در رفتار آنها در عدم شرکت در انتخابات است. این شعار هم خواست توده های آگاه است و هم بهترین افشاگر رژیم. و علاوه بر آن یک گام به پیش، به پیش از دوران قبل از انتخابات در ادامه راه - و نه تنها در نفی مشی رژیم - تلقی میشود. ابطال انتخابات شعاری است که میتواند خواست همه نیروهای آزادیخواه را بیان کند. و انتخابات برای مجلس موسسان حقی است که از مردم بزور سلب شده است و باید باز پس ستانده شود. مردم قیام و انقلاب کردند، قانون اساسی گذشته را بگورستان تاریخ سپردند و همه این مردم - در نهایت تنوع و کثرت خود - حق دارند که قانون اساسی آینده را تدوین نمایند. هیچ قیم و نمایندگی، هیچ امام و امام - زاده ای، هیچ حزب و دسته ای، حق ندارد این حقوق را از مردم بگیرد. این حق مال مردم است و گرفتن آن دزدی است.

ما همانطور که قبل از انتخابات گذاشتی اعلام کردیم در افشاء باندی که این حق را از مردم دزدیده است کوتاهی نخواهیم کرد و همه عواقب آنرا هم متحمل میشویم. امروز بیش از دوسوم مردم بهمین نتیجه رسیده اند و مسلم میدانیم که این عده بسرعت فزونی

خواهد گرفت. مردم نخواهند گذاشت انقلاب از آنها دزدیده شود. رژیم آریا مهربان مسئله را تا به آخر تجربه کرد. رژیم کنونی اگر از زنی فهم داشتند باشد پیام مردم را از عکس العمل دوسوم آنها خواهد فهمید. دیگر این یک درصدی (۱۱) ها نیستند که رژیم را افشاء میکنند. این مردمنده که به صحنه آمده اند و حرکت مردم سخت عبرت انگیز است.

فصلنامه دمائی  
نشریه  
سازمان وحدت کمونیستی